

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

### آموزه‌ی معنوی غدیر

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «يَوْمُ غَدِيرِ حُمٍ [مِنْ] أَفْضَلِ أَعْيَادِ أُمَّتِي»<sup>۱</sup> روز عید غدیر خم برترین اعیاد امت من است. شخصی از امام صادق عليه السلام سؤال کرد آیا غیر از جمعه، عید فطر و عید قربان، عید دیگری هم در امت اسلامی وجود دارد؟ حضرت فرمودند: بله، عید غدیر؛ که از هر سه‌ی آنها بزرگتر و بزرگترین عید اسلام است.

نکته ی اول: عید یعنی چه؟ عید یعنی عود، بازگشت، برگشتن به همان جا، رجعت به مبدأ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۲</sup>. «يَوْمُ غَدِيرِ حُمٍ مِنْ أَفْضَلِ أَعْيَادِ أُمَّتِي». عید یعنی عود به حق، بازگشت به خدای متعال و

<sup>۱</sup>. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۲۵ و سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۶۶ و حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۱، ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup>. سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۶.

برگشتن به جایی که هستی ما از آنجا آغاز شد. برای سالک الی الله تمام مسیر، گذرگاه بازگشت به سوی خداست؛ انسانی که از احسن التَّقْویم به اسفل السَّافِلین آمده است، با سلوک الی الله دوباره می‌خواهد این راه را برگردد؛ به محضر حضرت حق وارد شود: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۲</sup> و به لقاء و وصال الهی نایل گردد. از این معنای عید می‌توان درک کرد که افضل اعیاد امت، یعنی چیزی که بیشترین تأثیر را در بازگشت به سوی خدا و سیر الی الله دارد. بحث ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

نکته‌ی دوم: ولایت یک جنبه‌ی باطنی و جنبه‌ای ظاهری دارد. جنبه‌ی باطنی ولایت، حاکمیت بر قلب و جان انسان است و جنبه‌ی ظاهری آن، حاکمیت بر ظاهر وجود آنهاست. این دو لازم و ملزوم هم هستند؛ یعنی این طور نیست که بتوان این دو را از هم جدا کرد و کسی بگوید من ولایت باطنی امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول دارم؛ اما حکومت ظاهری حضرت را قبول ندارم. این شدنی نیست. اگر ولایت بر باطن حاکم است، بر ظاهر هم باید حاکم باشد. از همین جا می‌توان فهمید مسأله‌ی حکومت در اسلام، امری یقینی است؛ یعنی اگر کسی ولایت را قبول داشته باشد، نمی‌تواند در ضرورت حکومت اسلامی تردید کند. نازل‌ترین مرتبه‌ی ولایت، حکومت بر جامعه و بدن‌ها و اجسام است. ولایت، در همه‌ی مراتب آن باید پذیرفته شود. همان‌طور که ولایت بر قلب، جان، دل و روح پذیرفته می‌شود، ولایت بر پیکر و بر جامعه هم باید پذیرفته شود. این دو لازم و ملزوم هم هستند. انسان می‌تواند از فرمانبری از حکومت ظاهری، به ولایت باطنی راه ببرد و اگر ولایت در باطن کسی هم باشد، طبیعتاً تبعیت ظاهری هم در پی

---

<sup>۲</sup>. سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۵.

او خواهد بود. این دو غیر قابل انفکاک از هم هستند. اطاعت فرمان ولیّ خدا در جامعه لازمه‌ی ولایت قلبی، روحی و معنوی ولیّ الله است؛ این دو از هم انفکاک پذیر نیستند؛ لذا بعضی از اهل تصوّف و امثال آنها که نوعی بی‌اعتنایی نسبت به مقوله‌ی خلافت پیشه کرده‌اند و فقط به جنبه‌های ولایت معنوی توجه داشته‌اند، به خطا رفته‌اند. این حقیقت غیر قابل تفکیک است؛ یعنی ولایت بر ظاهر و باطن، لازم و ملزوم همدیگر است و نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد.

نکته‌ی سوم: احادیث بسیاری در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت در مورد مسأله‌ی خلافت و حکومت اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. حتی خود سنی‌ها احادیث فراوانی در رابطه با دوازده خلیفه بودن نقل کرده‌اند؛ که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم.

مهم‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت، که می‌گویند بعد از قرآن هیچ کتابی در پایه‌ی او نیست؛ کتاب "صحیح بخاری" است. راجع به "صحیح بخاری" می‌گویند: «أَصْحُ الْكُتُبِ بَعْدَ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَيْسَ لَهُ نَظِيرٌ فِي عِلْمِ الْحَدِيثِ» در علم حدیث هیچ کتابی نظیر آن وجود ندارد. در خود "صحیح بخاری" از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۴</sup> جامعه‌ی اسلامی دوازده فرمان‌روا خواهد داشت؛ که همه از قریش هستند.

---

<sup>۴</sup>. صحیح البخاری، کتاب الاحکام، باب ۵۱ و ابن کثیر، البدایة والنهایة، مکتبة المعارف، ج ۱، ص ۱۵۳ و مسند احمد بن حنبل، دارالفکر، ج ۵، ص ۹۰، ۹۳، ۹۵ و دلائل النبوة، بیهقی، دارالکتب العلمیة، ج ۶، ص ۵۶۹ و طبرانی، معجم الکبیر، چاپ عراق، ج ۲، ص ۲۷۷: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى

یا در "صحیح مسلم"، که بعد از "صحیح بخاری" معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت است، از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيْزًا إِلَىٰ اِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۵</sup> همواره اسلام تا دوازده خلیفه و جانشین من در بین این مردم وجود دارد، عزیز است و همه‌ی آنها از قریش هستند.

در "سنن ترمذی" که از معتبرترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت است، از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند: «يَكُوْنُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ اَمِيْرًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۶</sup>.

---

حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُوْنُ اثْنَا عَشَرَ اَمِيْرًا - فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ اَسْمَعْهَا فَقَالَ اَبِيْ اِنَّهُ قَالَ - كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»

<sup>۵</sup> صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب ۱، حدیث ۷ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۶ و کنز العمال، متقی هندی، موسسه الرساله، ج ۱۲، ص ۳۲ و ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، دارالمعرفة، ج ۱۳، ص ۲۱۱ و مشکاة المصابیح، محمد عمری تبریزی، المکتب الاسلامی، حدیث ۵۹۷۴: «حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدِ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سُرَّةَ يَقُولًا: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيْزًا إِلَىٰ اِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ اَفْهَمْهَا فَقُلْتُ لِاَبِيْ مَا قَالَ فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»

<sup>۶</sup> ترمذی، سنن الترمذی، کتاب فتن، باب ۴۶، حدیث ۱ و طبرانی، معجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۴ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۴ و سلسله الاحادیث الصحیحة، محمد ناصر الدین البانی، المکتب الاسلامی، شماره ۱۰۷۵: «حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُيَيْبٍ الطَّنَافِيسِيُّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سُرَّةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَكُوْنُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ اَمِيْرًا. قَالَ

در "سنن ابی داود" که آن هم از معتبرترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت است، از پیغمبر ﷺ نقل کرده است: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّىٰ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» همواره این دین بر پاست تا زمانی که دوازده خلیفه در بین این امت باشند و «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۷</sup> و همگی از قریش هستند.

احمد حنبل که یکی از چهار امام اهل سنت است، در "مسند" خود نقل کرده است: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»<sup>۸</sup> پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: برای این امت دوازده خلیفه و جانشین من خواهد بود.

حاکم نیشابوری که از بزرگان علم حدیث در اهل سنت است، کتابی به نام "مستدرک الصحیحین" دارد. در این کتاب از پیغمبر ﷺ نقل کرده است، که حضرت فرمودند: «لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّىٰ يَمُضِيَ

---

ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَسَأَلْتُ الَّذِي يَلِينِي فَقَالَ قَالَ: كَلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. قَالَ أَبُو عِيسَىٰ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ قَدْ رَوَىٰ مِنْ غَيْرِ وَجْهٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ.»

<sup>۷</sup> سنن ابی داود، کتاب المهدی، حدیث ۱ و تاریخ الخلفاء، سیوطی، دارالقلم، ص ۱۸ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۲۰ و ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۲: «حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا مَرْوَانَ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي خَالِدٍ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّىٰ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ نَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ. فَسَمِعْتُ كَلَامًا مِنْ النَّبِيِّ ﷺ لَمْ أَفْهَمْهُ قُلْتُ لِأَبِي مَا يَقُولُ قَالَ كَلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.»

<sup>۸</sup> مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۰۶ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳: «حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي هِنْدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

اِنَّا عَشْرَ خَلِيفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۹</sup> همواره امر امت من بر صلاح است، تا اینکه دوازده جانشین من در بین آنها باشند؛ ... همه‌ی آنها از قریش هستند.

سیوطی عالم بزرگ سنی، صاحب تفسیر و کتاب‌های متعدّد، از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱۰</sup>.

---

<sup>۹</sup> حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، دارالکتاب، باب ذکر ابی جحیفه سوانی، ج ۳، ص ۶۱۸. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى، أَنبَأَ أَحْمَدُ بْنُ نَجْدَةَ الْقُرَشِيُّ، ثنا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، ثنا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَمِّي عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً وَخَفَضَ بِهَا صَوْتَهُ فَقُلْتُ لِمَعِيَ وَكَانَ أَمَامِي مَا قَالَ يَا عَمُّ؟ قَالَ: قَالَ يَا بُنَيُّ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.»

<sup>۱۰</sup> سیوطی، تاریخ الخلفاء، انتشارات رضی، ص ۱۰ و جامع الاحادیث، ج ۱۷، ص ۱۴۷ و جمع الجوامع أو جوامع الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۴۱: «لا يزال هذا الأمر ظاهراً على من ناواه لا يضره مخالف ولا مفارق حتى يمضي اثنا عشر خليفة من قریش (الطبرانی عن جابر بن سمرة) أخرجه الطبرانی (۱۹۶/۲، رقم ۱۷۹۶). وأخرجه أيضاً: أحمد (۹۰/۵، رقم ۲۰۸۷۳). وللحديث أطراف أخرى منها: "لا يضر هذا الدين من ناواه" "لا يزال الإسلام عزيزاً".»

خطیب بغدادی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده است، حضرت فرمودند: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱۱</sup> بعد از من دوازده امیر و فرمانروا خواهند بود ... که همگی از قریشند.

طبرانی از پیغمبر ﷺ نقل کرده است: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيْعًا إِلَى اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱۲</sup> همواره این دین عزیز و منیع است، تا وقتی که دوازده خلیفه و جانشین من در بین آنها باشد؛ همه‌ی آنها از قریشند.

ابونعیم اصفهانی از علمای بزرگ سنی در کتاب خود نقل کرده است: «يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱۳</sup>.

---

<sup>۱۱</sup> خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیة، ج ۱۴، ص ۳۵۳ و ج ۶، ص ۲۶۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۲ و محمد بخاری جمعی، تاریخ الکبیر، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۴۶.

<sup>۱۲</sup> طبرانی، معجم الکبیر، داراحیاء التراث، ج ۲، ص ۱۹۵ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۹ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲ و صحیح-مسلم، کتاب الامارة، باب ۱، حدیث ۹.

<sup>۱۳</sup> ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، دارالکتب العلمیة، ج ۴، ص ۳۳۳ و طبرانی، معجم الکبیر، چاپ عراق، ج ۲، ص ۲۱۶ و متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳: «حدثنا أبو اسحاق بن حمزة وسليمان بن أحمد ومحمد بن علي بن حبيش قالوا ثنا القاسم بن زكريا المقرئ قال ثنا محمد بن عبد الحلیم النيسابوری قال ثنا مبشر بن عبدالله عن سفيان بن حسين عن سعيد بن عمرو بن أشوع عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال جئت مع

صاحب التاج نیز از پیغمبر ﷺ نقل کرده است: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثنا عشر خليفة ... كلهم من قريش»<sup>۱۴</sup>.

بيهقی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة»؛ بعد هم فرمودند: «كلهم من قريش»<sup>۱۵</sup>.

---

أبي الى المسجد والنبي ٦ يخطب قال فسمعتة يقول يكون من بعدى اثنا عشر خليفة ثم خفض صوته فلم ادر ما يقول فقلت لأبي ما يقول قال كلهم من قريش»

<sup>۱۴</sup> منصور على ناصف، التاج الجامع للاصول في احاديث الرسول ﷺ، چاپ استانبول، ج ۳، ص ۳۹؛ صحيح مسلم، كتاب الامارة، باب ۱، حديث ۷ و مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۰ و ابن حجر عسقلاني، فتح الباري، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

<sup>۱۵</sup> بيهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۲۰ و ابن حجر عسقلاني، فتح الباري، ج ۱۳، ص ۲۱۲: «و ذلك لما أخبرنا أبو علي الروذباري، أخبرنا أبو بكر بن داسة، حدثنا أبو داود، حدثنا عمرو بن عثمان، حدثنا مروان بن معاوية، عن إسماعيل بن أبي خالد عن أبيه عن جابر بن سمره قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة، كلهم تجتمع عليهم الأمة. فسمعت كلاماً من النبي ﷺ لم أفهمه، فقلت لأبي: ما يقول؟ قال: كلهم من قريش»



متقی ہندی صاحب "کنز العمال" و عالم بزرگ سنّی، در کتاب خود از پیغمبرؐ نقل کرده است: «لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينَ قَائِمًا إِلَى اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱۶</sup> همواره این دین برپاست، تا وقتی که دوازده جانشین من باشند؛ ... همگی هم از قریشند.

همین متقی ہندی در "منتخب کنز العمال" خود از پیغمبر اکرمؐ نقل کرده است: «يَكُونُ لَهُذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قَيِّمًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱۷</sup> برای این امت دوازده سرپرست و قیّم وجود دارد؛ که همه از قریشند.

---

<sup>۱۶</sup> متقی ہندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۳۵: «لا يزال هذا الدين قائما حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة، كلهم يجتمع عليه الأمة، كلهم من قریش؛ ثم يكون الهرج. "حم، ق، د، ن - عن جابر بن سمرة".»

و ج ۱۲، ص ۳۴: «"لا يزال هذا الأمر ظاهرا على من ناواه، لا يضره مخالف ولا مفارق حتى يمضي منهم اثنا عشر خليفة من قریش. "طب - عنه". "لا يزال أمر هذه الأمة طاهرا حتى يقوم اثنا عشر كلهم من قریش. "طب - عنه". "لا يزال أمر هذه الأمة هاديا على من ناواه حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. "طب - عنه". "لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة أو يكون اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. "طب - عنه". "لا يضر هذا الدين من ناواه حتى يقوم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. "طب - عن جابر بن سمرة". "يملك هذه الأمة اثنا عشر خليفة كعدة نقيب بني إسرائيل. "حم، طب، ك - عن ابن مسعود". "يكون لهذه الأمة اثنا عشر قیما لا يضرهم من خذلهم، كلهم من قریش. "طب - عن جابر بن سمرة". "يكون بعدى من الخلفاء عدة نقيب موسى. "نعيم بن حماد في الفتن - عن ابن مسعود". "يكون من بعدى اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. "طب - عنه".»

<sup>۱۷</sup> منتخب کنز العمال در حاشیہ مسند احمد بن حنبل، دارالفکر، ج ۵، ص ۳۱۲: «يكون لهذه الأمة اثنا عشر قیما لا يضرهم من خذلهم، كلهم من قریش..»

بسیار جالب است! یک عالم حنفی سنی، به نام خواجه کلان قندوزی در کتابش حدیث را به این صورت از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»<sup>۱۸</sup> و نیز از جابر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «انا سيد النبیین، وعلي سيد الوصیین، وان اوصیائی بعدي اثنا عشر، اولهم علي و آخرهم القائم المهدي.»<sup>۱۹</sup>

بنابراین بحث خلافت امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومشان: عليه السلام مسأله‌ای است که در منابع معتبر اهل سنت، شاهد بارزی برای آن وجود دارد. اهل سنت هرچه تقللاً و دست و پا کردند که این دوازده نفر را طوری پیدا و توجیه کنند، که جز با دوازده امام ما شیعیان تطبیق شود؛ به اشتباه خودشان را خسته کردند و در آخر به حشوگویی رسیدند؛ به قول شاعر: «عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری». دوازده خلیفه هیچ مصداقی جز دوازده امام شیعه ندارند.

و جمله‌ی آخر اینکه از ماجرای غدیر یک استفاده‌ی اخلاقی کنیم و آن اینکه شیعه در بحث ولایت می‌گوید خلافت و امامت بعد از رسول الله ﷺ باید به افضل امت برسد. این عقیده‌ی ما شیعه‌هاست. یعنی باید حق را به حق‌دار داد. معنی ندارد تا فرد بافضیلت‌تری وجود دارد، به شخص کم فضیلت یا

---

<sup>۱۸</sup>. حنفی قندوزی، سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان بن محمد ینابیع المودة، انتشارات رضی، ج ۲، ص ۵۳۳: «عن عبد الملك بن عمير عن جابر بن سمرة رضي الله عنه قال: كنت مع أبي عند رسول الله ﷺ فسمعته يقول: بعدى اثنا عشر خليفة ثم أخفى صوته فقلت لابي: ما الذى [قال فى] أخفى صوته؟ قال: قال: كلهم من بنى هاشم.»

<sup>۱۹</sup>. حنفی قندوزی، سلیمان بن ابراهیم خواجه کلان بن محمد، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۴۴۷.

بی‌فضیلتی رجحان و تقدّم بدهد. البته این حرف را یک عالم سنی، متأسفانه با وجود باسواد بودن، در کتاب خود نوشته است که انسان متحیر می‌ماند! ابن‌ابی‌الحدید معتزلی فرد با سواد است. کتابی در شرح نهج‌البلاغه با عنوان "کتاب خلیفه‌ی چهارم" نوشته است. کتاب بسیار ارزشمندی است و مطالب بسیار ارزشمندی هم در آن وجود دارد. غیر از عقاید سنی‌گرایانه که در آن وجود دارد؛ نکات بسیار جالب تاریخی، اعتقادی و اخلاقی در آن مشاهده می‌شود. ابن‌الحدید در خطبه‌ی شروع و افتتاحیه‌ی شرح نهج‌البلاغه‌ی خود، قریب به این مضمون را تعبیر می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَدَّمَ الْمَفْضُولَ عَلَى الْأَفْضَلِ» حمد و سپاس خدایی را که فرد بی‌فضیلت یا کم‌فضیلت را بر فرد پرفضیلت و با فضیلت مقدّم داشت؛ یعنی ابوبکر، عمر و عثمان بی‌فضیلت را بر علی پرفضیلت مقدّم داشت و خدا را به خاطر چنین کاری ستایش می‌کند. باید گفت شما عجب خدایی دارید! اگر به یک دانش‌آموز کلاس اوّل دبستان یک اسکناس هزار تومانی و یک اسکناس صد تومانی نشان دهید و او اسکناس صد تومانی را بر هزار تومانی ترجیح دهد، می‌گویید عجب آدم احمقی است! آن وقت شما این را به خدا نسبت می‌دهید و خدا را به خاطر چنین کاری حمد می‌کنید؟! العیاذبالله که خدای حکیم فرد بی‌فضیلت را بر فرد پرفضیلت مقدّم ندارد! «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَدَّمَ الْمَفْضُولَ عَلَى الْأَفْضَلِ». واقعاً باید به عقل این‌طور افراد که این حرف‌ها را می‌زنند، خندید. پناه می‌بریم به خدا که انسانی با آن درجه‌ی علم چنین حرفی بزند؛ حرفی که اگر شما به یک بچه‌ی دبستانی نسبت دهید، به او برمی‌خورد؛ آن وقت این سخن را به خدا نسبت می‌دهند!

آموزه‌ای که در غدیر وجود دارد، همین است که ما می‌گوییم باید به افضل امت مسئولیت خلافت و امامت امت سپرده شود. روح این مطلب این است که ما در تمام زندگی با فرهنگ غدیر زندگی کنیم؛ یعنی اگر در داوری‌های ذهنی و همین‌طور دلمان می‌خواهیم بین دو نفر یکی را رجحان دهیم و تقدّم

بداریم، آنکه را افضل و احقّ است، مقدّم بداریم. این یک آموزه‌ی معنوی و اخلاقی است، که امیدوارم یاد بگیریم. نکند خدای ناکرده روی حبّ و بغض‌ها، منافع شخصی، عصبیت‌ها و امثال آنها ما هم دچار همان خطایی شویم، که این فاجعه و انحراف مسیر خلافت را از آنچه خدای متعال مقرر کرده بود، به وجود آورد. یعنی روح این فاجعه همین بود که فرد بی‌فضیلت را بر فردی که اسطوره‌ی فضیلت بود، مقدّم داشتند. علی علیه السلام را خانه‌نشین کردند و ابابکر، عمر و عثمان را بر مسند خلافت نشانند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ